



ترکیه: از فضای امنیتی - نظامی به سوی فضای سیاسی - قانونی

منبع: نیولفت ریویو (New Left Review)
نویسنده: چاغلار حیدر
ترجمه: شهریار گلوانی

اشاره، برگردان مقاله ای که از نظر خوانندگان عزیز می گذرد، با عنوان "ترکیه: گذر از رنج ها" در مجله نیولفت ریویو در شماره جولای - اکتوبر ۲۰۱۴ به چاپ رسیده است. با توجه به محتوای مقاله و گذاری که ترکیه به تدریج طی کرده است، عنوان "ترکیه: از فضای امنیتی - نظامی به سوی فضای سیاسی - قانونی" را برگزیدیم.

در دنیای غرب، در دیدگاه کامل متفاوت نسبت به دنیای اسلام وجود دارد. دیدگاه نخست که خاتم آلبرایت و غیره خارجیه سابق آمریکا آن را به قلم آورده است (پوش به جای اتحاد تفرقه آورده - چشم انداز ایران شماره ۲۳ -) بر این باور است که، همان طور که مسیحیت در سازوکارهای دموکراتیک ساماندهی شده، و دموکرات مسیحی به وجود آمد، دنیای اسلام را نیز باید وارد این سازوکار نموده که این خط اصلی و درازمدت حرب

می باشد. از نظر خاتم آلبرایت بر روی حزب عدالت و توسعه در ترکیه و زلزله سیاسی که ایجاد کرده انگور و خشیت این راهکاران دموکرات - مسلمان من باشد. یعنی مناسبتی که سلطانان ترکیه فعالیت های خود و با شیوه های دموکراتیک برپا کرده اند و من برآورد با دنیای غرب حاصل بخوبی داشته باشند.

خاتم آلبرایت پیش از حمله به عراق طی مضامین ای گفت: "جنگ با عراق و فشار به ترکیه برای وارد شدن در این نبرد، اشتباه استراتژیک محض می باشد. چرا که خط نظامی - امنیتی را تقویت و اصلاح طلبی حزب عدالت و توسعه را تضعیف می نماید. جورج سوروس در کتاب "روای پرتریز امریکایی" می نویسد، آقای ویلبروز به ترکیه رفت و به نظر آن ها نشان آورد که مقاومت مجلس دموکراتیک و برای ترکیه را در هم شکسته و ترکیه را وارد جنگ کند و بی به کمک این نحوه و نمونه های دیگر

لایحه می کشد که هدف مخالفان کاران جدید و تحریر دموکراسی نیست و صرفاً برای دستکاری به نتایج مثبت و حداقل موجودیت اسرائیل می باشد. وی همچنین اعطاء دارد که در عراق موجب می شود که دنیای اسلام رو در روی دنیای غرب قرار گیرد و حریفان رو در روی، غرب شکست بخورد، خود، هر که تسلط آن

از می گذردی تر منطقه... دیدگاه خود که مثلث لایسن شخصی های بتاگران آن را زهری می کنند، یعنی آقایان رامسفلد، ویلبروز و لیت، در واقع دیدگاه های مخالف کاران جدید است، که در حقیقت خط دستکاری به سازمان نفت و امنیت اسرائیل می باشد، تنها با حاکمانی دموکراسی، برای حفظ سولتا در برابر نفوذ مردم منطقه. البته باید توجه داشت که اسرائیل نیز به هیچ وجه ساختار دموکراتیک را بر نبرد فلسطین مفید ندانسته، بلکه آشکارا آن را مرادف با

فروپاشی خود می داند. این دیدگاه، بدون جنگ افروزی و رویرانگری امکان پذیر نیست باشد. هر چند سوروس معتقد است در این رویارویی اسلام پیروز خواهد شد. ولی ما خواهان این پیروزی از راه جنگ نیستیم. اسلام نیز این روش را دوست نداشته و بخواهد داشت.

چشم انداز ملت های منطقه راه سومی است که از این تقیاه بتواند به بهترین وجهی در جهت منافع ملی استفاده کند. به نظر می رسد با توجه به منطقی بودن اسلام و رشد و گسترش طبیعی آن و همچنین افزایش جمعیت مسلمانان، برای جلوگیری از یک جنگ احتمالی، بهتر است با الگوی اول برخورد تعالی بخش بکنیم؛ لازمه آن این است که هر چه زودتر از فضای امنیتی - نظامی فاصله گرفته و به سوی فضای سیاسی - قانونی حرکت کنیم و الگوی دموکراسی اسلامی را تحقق بخشیم. خوانندگان این مقاله را به روی راه مسولتان

خویش پرورده مسلولان ترمیم می کنیم.

دکتر عیاضلار سیدز، پروفیسور جامعه شناسی دانشگاه بوخارست، استانبول و استاد جامعه شناسی دانشگاه دولتی نیویورک، بینگامون است. وی عضو مصعب آکادمی علوم ترکیه از به همراه پروفیسور تام پرتو پروفیسور دکتر کرلین گراچ، پروفیسور داکتر گالی و مدعا پروفیسور دکتر نامداز میگر عضو گروه مشاور علوم اجتماعی و انسانی و مطالعات منطقه ای اروپا (EASA) است. کتاب و مقالات متعددی از وی منتشر شده که عمدتاً از آنها عبارتند از: ● میان جهانی شدن و بومی ماندن سپتامبر ۱۹۹۹

● کشاورزی جهانی و مسئله زمینداری در حوازیات ● ویژگی های اقتصاد پیرامونی، ترکیه ۱۹۷۳-۱۹۷۴، سپتامبر ۱۹۸۱ ● رشد اقتصادی در انگلستان و فرانسه، ۱۹۱۲-۱۹۷۸، سپتامبر ۱۹۷۸ ● دولت و طبقه در ترکیه، مطالعاتی پیرامون تکامل سرمایه داری، ژانویه ۱۹۸۴ در این مقاله نویسنده ضمن بررسی مسائل داخلی و فشارهای وارده بر کشوری که بی اثری نظریه های در حوازیات و کاندیدمانی طبقه در اقتصاد اروپا است چگونگی گذر از رنج ها را از سوی این کشور با جزئیات کامل بیان می کند.

فضای عمومی ترکیه در تابستان ۲۰۰۲ مملو از جشن خوشبینی نسبت به آینده بود. کشور تحت حاکمیت دولتی مقرر، که در زمینه اصلاحات دموکراتیک و دیپلماسی بین المللی موفقیت های قابل توجهی به دست آورده بود، قرار داشت. وعده های دولتمردان مبنی بر رعایت حقوق بشر که سابقان مشابهی بدینونه فراموشی سپرده شده بود، عملی

شدند و حمایت از امنیت و حقوق شهروندان امری است که اینک به صورت واقعیت عینی در آمده است. مهم تر از آن، ظهور اینها، افول چشمگیر میراث استبدادی دولت جمهوری ترکیه است که از سال های پیش همچون بختکی در فضای سیاسی ترکیه جولان می داد. اینک اتحادیه اروپا بر این نظر است که دولت ترکیه در توافق است های اتحادیه را برای اصلاحات سیاسی انجام داده و دیگر نیازی به پیگیری مسائل طرح شده سابق در رابطه با این کشور احساس نمی شود. امیدواری گسترده وجود دارد که مذاکرات پیرامون عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا تا پایان امسال با موفقیت کامل به پایان برسد که بی تردید نتیجه این امر، سرمایه خارجی به این کشور سرازیر خواهد شد. از سوی دیگر در طی سال جاری تلاش های کاهش یافته و چشم انداز اقتصاد کشور در نقطه عطفی قرار گرفته است. در سه ماهه گذشته میزان رشد اقتصادی کشور ده درصد اعلام شده است. این همه، املگر خالی است که همین نیمه سال پیش (۲۰۰۱) ناآرامی های سیاسی ترکیه که با فراز سیاسی نخست وزیر و رئیس جمهور در صحنه عمومی جامعه به اوج خود رسیده بود، بحران حالی کشور را شتابی فزاینده بخشیده و موجب سقوط پنجاه درصدی ارزش پول کشور شده بود. علاوه بر اینها بیکاری فزاینده و سقوط ویرانگر اقتصادی سراسر ترکیه را در هم نوردیده بود. یک سال بعد یعنی در تابستان ۲۰۰۲ دولت ایتالیایی (که هفتمین دولت ایتالیایی در یک دهه بود) در نتیجه آشفتگی های اجتماعی و سیاسی کشور پیمان نامه همکاری اقتصادی و سیاسی این سقوط با جنگ

عراق و اشغال آن کشور توسط آمریکا همراه شد. فشار اتحادیه اروپا برای اصلاحات در سیستم حقوق العاده استبدادی آن کشور و موفقیت انتخاباتی حزب اصلاحات گراوی پوپولریست AKP به همراه برنامه های بازسازی گسترده به رهبری صندوق بین المللی پول بر این مشکلات افزود. بحران های سال ۲۰۰۱ به تنهایی موجب سقوط و بی نتیجه ماندن دو دهه تلاش نخبگان سخی ترکیه جهت حفظ بنیاد نژاد و ناکارآمد سیاسی اقتصادی کشور با توسل به استبداد دولتی شد. در فلسوس دولتمردان ترکیه دولت نهادی مستقل و بدون ابهام است. به این مفهوم که ملت یک کلیت یکپارچه و هماهنگ با خواست ها و ارکان های واقعی است که تنها نخبگان دولت "کمالیست" قادر به حمایت، ترویج و حفاظت از آن هستند. دولت "کمالیست" در تبلیغات خود شعار داده از مردم می خواهد مواظب نیروهای بافشد که خواهان از هم پاشیدن کشور و تهدید کننده وحدت ملی ترکیه هستند. هموونی نخبگان در این سیستم از مصلحت دولت (Nation-State) برمی خیزد که خود چون قنوس از خاکستر به جای مانده از شکست دولت عثمانی سربرآورد و به حیات منام خود از طریق اجزاهایی چون مدارس و پادگان ها ادامه می دهد. علاوه بر اینها همین هموونی از طریق کنترل نهادهای خارجی و اعتبارات مالی ظرفیت سه دهه پس از جنگ جهانی سوم ادامه میابد. زرادخانه سیاست ها و منابع دولتی ترکیه تسلطی بی چون و چرای بر بورژوازی ضعیف داشته و تجارت نژاد را حول استراتژی هماهنگ شده و مرکز گرازی توسعه ملی تحت برترانه "ملی گرایی"

واردات گرد آورده بود. این روند در ترکیه نیز همچون کشور های آمریکای لاتین به خاطر ناتوانی علوم بخشی به اقتصاد کاملاً بسته به بین سیسترم سیدز در نتیجه عدم حفظ و تداوم مبادلات خارجی بحران های ظهور کرد. غلبه بر این بحران ها و تداوم روند صنعتی کردن و گسترش شهرنشینی باعث شد تا اغلب کالاهای مصرفی انسانی و حتی کالاهای بادوام در داخل ترکیه تولید شود. اقتصاد ترکیه انبوهی از کالاها از جمله فولاد یا فولاد پیرودیمی را تولید می کرد اما هیچ کدام از این بخش های صنعتی قادر به رقابت با بازارهای جهانی نبودند. صنایع دولتی در نتیجه استخدام بیش از حد در حال خفه شدن بود در حالی که در بخش خصوصی شغل های انحصاری به مفهوم سود و درآمد بیشتر بود. با وجود رشد قابل توجه اقتصادی دولت ترکیه قادر به کسب درآمد خارجی لازم برای وارد کردن نیازهای اساسی همچون نفت و تکنولوژی نبود. در دهه ۱۹۷۰ پامخ نهاد سیاسی ترکیه برای تداوم سیستم بی محتوای توسعه ملی بطرفی کالاهای خارجی و ادامه حمایت از صنعت و کشاورزی و پرداخت سوبسید به مصرف کنندگان بود. دولت می کوشید بازار را از طریق صنوبر دستورها و فرمان ها کنترل کند و قیمت ها و مبادلات را توسط حین ساختگی و غیرواقعی نگه دارد اما در عوض بی آن که کاری از دستش برآید ناظر کمبود کالاها و انجکری بازار سیدز بود. بحران های اقتصادی و بی نظمی های اجتماعی، مبارزات سیاسی را که از جدت ها قبل بین تندروهای راست و انقلابیون چپ در جریان بود شدت بخشید. کودتای نظامی سال ۱۹۸۰ پاسخ این



تقریباً در باره همه چیز از سیاست خارجی و نظامی گرفته تا حقوق سیاسی و مدنی و همچنین از دروس درسی مدارس متوسطه تا سیاست انرژی در ملاقات های ماهانه اعضای شورای امنیت ملی اتخاذ تصمیم می شد که در راستای سیاست گذاری های اعضای آن و تغییر ناپذیر بود



بن بست اقتصادی و نیز بحران های سیاسی موجود بود. در نتیجه کودتا رژیم خارق العاده بر سر کار آمد که دولتمردانش با انگیزه های استبدادی خود هرگونه امکان موفقیت و پیشرفت را با توسل به ایدئولوژی ناسیونالیستی منهدم از بین می بردند. قانون اساسی سال ۱۹۸۲ پیامد امکان عینی دخالت نظامیان در امر قانون گذاری ملی سال های (۱۹۸۰ - ۱۹۸۳) بود. در نتیجه این قانون قدرت فائقه شورای امنیت ملی (NSC) چنان گسترش یافت که نهادی مولزی با دولت به وجود آورد. به این ترتیب در عین حالی که دادگاه های امنیتی دولتی یا ایجاد سیستم قانونی به موازات قوه قضائیه به جنایات علیه دولت رسیدگی

می کردند. فرماندهان نظامی بنهاد ارتش از طریق شورای امنیت ملی با اعضای کابینه ملاقات های مستمری انجام می دادند و سیاست های راهبردی می کردند که اعضای دولت و هیئت وزیران ملزم به اجوبی آنها بودند. شورای امنیت ملی که دارای ستاد و عوامل منصوب داخلی بود، گوشه دار تمامی اجلاجات و سیاست های مربوط به امور توسعه را که باید سیستم پوروگرافیک دولتی اجرا می کرد، یکپسند کند و برای رسیدن به این هدف غالباً وزرای سیاسی گمارده شده را ناده می گرفت. شورای امنیت ملی به تدریج قدرت خود را چنان گسترش داد که بتواند موضوعات مهم همچون جنگ همه جانبه علیه تجزیه طلبان و جنبش اسلامی را دربر گیرد. در پی آن شورای آموزش عالی ایجاد شد که بر دانشگاه ها نظارت می کرد و دروس دانشگاهی و کارمندان و استادان دانشگاه را زیر نظر داشت و نهاد مشابهی مسئولی نشانی و زاری و تلویزیون را بررسی می کرد. تقریباً در باره همه چیز از سیاست خارجی و نظامی گرفته تا حقوق سیاسی و مدنی و همچنین از دروس درسی مدارس متوسطه تا سیاست انرژی در ملاقات های ماهانه اعضای شورای امنیت ملی اتخاذ تصمیم می شد که در راستای سیاست گذاری های اعضای آن و تغییر ناپذیر بود. با پیروزی تورگوت اوزال در انتخابات سال ۱۹۸۳ که در واقع سر آغاز حکومت غیر نظامیان بود دولت هایی که قبلاً در دست دولت می گرفتند اساساً با مسائل اقتصادی و مسئله دیون خارجی سروکار داشتند. علاوه بر اینها دادگاه های امنیتی دولتی نهادی بلامنازع و در واقع دولت پنهان

بود. قدرت حقوقی و قضایی این نهاد هر چیزی را از سیاست گرفته تا حقوق بشر و نیز مسائل یا که مقامات دولتی تبلیغات جدایی طلبانه محسوب می کردند، در بر می گرفت. که حتی مسائل چون اول خوانی به زبان کردی را هم شامل می شد.

باز سازی اقتصادی

تحت حاکمیت رژیم نظامی شورای امنیت ملی، هر گونه اصلاح بنیادی اقتصاد می توانست یا کمترین مقاومت به مرحله اجرا درآید زیرا نیرویی که بتواند هر برابر نظامیان مقاومت کند وجود خارجی نداشت. با وجود پیش زمینه توزیع ناعادلانه درآمد و حذف تدریجی بخش اقتصادی مبتنی بر جایگزینی واردات انجام گرفت. میزان دستمزدها



دادگاه های امنیت دولتی، نهادی بلامنازع و در واقع دولت پنهان بود. قدرت حقوقی و قضایی این نهاد هر چیزی را از سیاست گرفته تا حقوق بشر و نیز مسائل را که مقامات دولتی تبلیغات جدایی طلبانه محسوب می کردند، در بر می گرفت که حتی مسائل چون آواز خوانی به زبان کردی را هم شامل می شد.

تحت حاکمیت رژیم نظامی شورای امنیت ملی، هر گونه اصلاح بنیادی اقتصاد می توانست یا کمترین مقاومت به مرحله اجرا درآید زیرا نیرویی که بتواند هر برابر نظامیان مقاومت کند وجود خارجی نداشت. با وجود پیش زمینه توزیع ناعادلانه درآمد و حذف تدریجی بخش اقتصادی مبتنی بر جایگزینی واردات انجام گرفت. میزان دستمزدها



و حقوق در مجموعه درآمد ملی از ۲۳۰ دهه ۱۹۷۰ به تقریباً ۲۲۰۰ در دهه ۱۹۸۰ رسید. درست است که دستمزدها در کارخانجات افزایش یافته بود - که آن هم کامیوشن مرفه با روند تولید می بود که هر سه دهه پس از ۱۹۵۰ پیشرفت داشت - اما در مقایسه سطح دستمزدهای واقعی در سال ۲۰۰۰ همبازه سال ۱۹۸۰ بود که حتی در سال های میانی آن از آن حد هم پایین تر رفته بود. ملی مثال های ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۰ در پی سیاست های تعدیل نیروی انسانی و خصوصی سازی صنایع، استخدام در کارخانجات بخش خصوصی از ۲۵۰۰۰۰ هزار نفر به صد هزار نفر کاهش یافت. طی سال های دهه ۷۰-۱۹۶۰ کارگران در صنایع دولتی هسته اصلی جنبش کاریگری یا تشکلی می دادند و همین کارگران اتحادیه های کاری را سازمان دادند که اعضای آن از حقوق و مزایای بالایی برخوردار بودند. در نتیجه خصوصی سازی، رواج قراردادهای موقت و متغیر، مزایا و امتیازات اعضای اتحادیه ها و کارگران شاغل در کارخانجات مورد حمایت دولت به شدت کاهش یافت. قراردادهای فرعی و گسترش صنایع کوچک تر و کارگاه ها وجه عام و همگانی یافت. خصوصاً با با گرفتن بخش خدمات، شرایط متنوع و غیر رسمی استخدام کارگران گسترش یافت. در عین حال، آزاد سازی بازار، انرژی پتانسیل سرمایه گذاری در همه سطوح را آزاد کرد. ناگهان به تجار و بازرگانان اجازه دادند فعالیت هایی را بکنند که به خاطر آنها در چند سال قبل مجبور به تحمل سال ها زندان بودند. از ویژگی های ساختمان صنعتی دوران توسعه گرایی وجود شرکت های اختیاری انحصاری

بود که بر سیاست واردات گزافی
 استنابول با تکیه بر سیاست گذاران
 آنکارا و با بهره گیری از موقعیت و
 اطلاعات مخفی آنها قادر بودند که نتیجه
 آخرین خود را بر دیگر اقتصاد نگاه دارند
 اما با زوند آزادسازی اقتصادی، تسلی
 جدیدی از سرمایه گذاران پایه عرضه
 گذاشت که مجبور به رقابت با بازار
 جهانی و تلخ سیگنال های مصرف کننده
 و تجاری بودند. بنابراین تصمیمات
 بوروکراتیک و در عین حال وابستگی های
 به سیاست خیلی مستقیم و آشکارا
 نبود. در عین حال که صادرکنندگان
 ترکیه علاقه مند به همکاری با
 کارخانجات بزرگ و متمرکز بودند،
 تعدادی از شهرهای کوچک آنجالی با
 صنعت صنایع قالیبافی و نیروی کار
 غیرمتخصص در آن کارهای معمولی را
 می شد با قراول های فرعی انجام داد.
 ناگهان به صورت هراکز صنعتی
 منطقه ای سر بر آوردند. بیشتر تولیدات
 این شهرها که به اصطلاح "ببرهای
 آنجالی" خوانده می شدند، در شبکه
 مصرف کننده گان قرار گرفته بودند،
 طوری که تجار مستقیماً با شرکت های
 زنجیره ای خرده فروشی قرارداد
 می بستند و از سوی دیگر با خریداران
 عمده در اروپا متصل بودند. در عمل
 سزوکله زدن با بوروکراسی اقتصادی
 دولتی به جای سودمند بودن، کفنده
 بود. به این ترتیب سال های دهه ۱۹۸۰
 سال های ظهور بخش های جدید
 بازارهای جدید و اشکال نوینی از جغرافیا
 و مناطق مانده کاری بود. صادرات ۲
 میلیارد دلاری کالا در ۱۹۸۰ به ۱۳
 میلیارد دلار در ۱۹۹۰ رسید و در سال
 ۲۰۰۳ به بیش از ۵۰ میلیارد دلار بالغ شد
 که این افزایش صادرات کلاً در صنایع
 تولیدی کارخانجات و خصوصاً در

**ظهور احزاب اسلام گرا
 معضلی خاص برای طبقه
 حاکم سنتی بود.
 سکولاریسم که به مفهوم
 کنترل شدید دولتی بر
 مذهب بود، در مرکز
 توجهات خاص تشکیلات
 ترک از بنیانگذاری
 جمهوریت به این طرف بود**

صنایع نساجی بود. از دیدگاه آنکارا
 تجارت جدید ایجاد شده خارج از شبکه
 سنتی صرفه مطلوبیت و اولویت بود و
 با شیوه غربی و چارچوب سکولاریسم
 نظامی یا متحدان باثبات آنها در
 استانبول همخوانی نداشت. آنها بیشتر
 علاقه مند به حمایت از احزاب اسلامی
 بودند و خود را با اتحادیه تجار مسلمان
 (MUSIAD) همراه می دانستند که
 رقیب قدر اجتماعی و سیاسی اتحادیه
 صنایع استانبول یعنی (TUSIAD)
 بودند.

جنبش اسلام گرا
 بازگشایی دروازه های ترکیه به روی
 بازار جهانی، بازسازی اقتصادی منابع
 ارزی را که دولت ترکیه طی سال ها
 برای حفظ رضایت شهروندان ترک
 ذخیره کرده بود بر باد داد. کودتای اخیر
 تاریخ ترکیه عموماً نمایانگر تلاش های
 نیروهای دولتی برای یافتن راه های
 جدیدی جهت حفظ حاکمیت بر
 جامعه ای است که به طور فزاینده دچار

تهدید و اضطراب شده است. دولتی که در
 طی نوزده سال گذشته گزافی مشروعیت خود
 را از دست داده بود، از سال ۱۹۸۰ به
 اشکال نوینی از استبداد دست زد تا
 توازن حکومتی خود را در برابر نیروهای
 که خودمختاری سیاسی و اقتصادی و
 فرهنگی خود را ایجاد کرده بودند حفظ
 کند. ظهور احزاب اسلام گرا معضلی
 خاص برای طبقه حاکم سنتی بود.
 سکولاریسم که به مفهوم کنترل شدید
 دولتی بر مذهب بود، در مرکز توجهات
 خاص تشکیلات ترک از بنیانگذاری
 جمهوریت به این طرف بود. تصور آنها
 از مدرنیسم و اشکال غربی رهبری
 شده بود که باید جای سخت گیری های
 مطلقه ای را می گرفت. در این بین البته
 اسلام مظهر افکار اعتدالگرا بود.
 بود. الفروع بر اینها تفسیر بنیادگرای
 قوانین اسلامی هم قرار نداشت. با
 وقارهای ای بود که دولت از تقه و نداشتن
 می خواست و هم در تضاد با سیستم
 قانونی منحصر به فردی بود که رژیم
 کمالیسم خواهان اجرای آن بودند. نامتوز

**بعد از کودتای سال ۱۹۸۰
 حکومت نظامیان ترک
 بدون قید و شرط تصایح و
 سیاست های آمریکاییان
 را پذیرفته اند که برای
 رویارویی با جنبش
 سوسیالیستی ترک لزوماً
 باید به پشت سپر
 اسلام گرایان می خزیدند**

عکس به بار آورد.

برخورد با این لغاتنی های متضاد،
 جمهوری خواهان ترکیه در برخوردشان
 با اشکال بسیار تند و محبوس فوق العاده
 به صورت پراگماتیک عمل کردند.
 سکولاریسم جمهوری خواهان، نوعی
 دورویی و نفاق در برابر اسلام و
 اسلام گرایان در خود نهفته داشت. از
 سال های دهه ۱۹۹۰ به این طرف
 رهبران احزاب سیاسی با رهبران
 فرقه های مذهبی وارد مصالحه و
 مساعفه ای شدند که عمدتاً در خصوص
 مدارس مذهبی بود و در همین راستا
 هواداران آنها را به دست آوردند. بعد از
 کودتای سال ۱۹۸۰ حکومت نظامیان
 ترک بدون قید و شرط تصایح و
 سیاست های آمریکاییان را پذیرفته اند
 که برای رویارویی با جنبش سوسیالیستی
 ترک لزوماً باید به پشت سپر اسلام گرایان
 می خزیدند. در جنگ با نیروهای کرد،
 «دولت در سایه» وارد معامله با جنبش
 سوسیالیستی هم و تندروی اسلامی
 حزب الله شد تا تاجرانی را که گمان
 می رفت با کردها هم عمل کنند از بین
 ببرند. بنیادگرایان حزب الله یعنی که
 خود اغلب کره بودند و هیچ رابطه ای با
 حزب مشابه شیعی نداشتند، به اعمال
 ترور و آذین های دست باز شدند. حمایت
 دولت از این جریان اخیراً آشکار شده
 است و تاکنون تا زمانی ها در جنوب
 شرقی ترکیه ادامه داشته است که این
 امر موجب کمک رسانی به جنبش
 حرس الله جهانی و تسهیل اعمال آنها
 شده است. این گروه در سوخته های
 انتحاری اخیر استانبول در نوامبر ۲۰۰۳
 مسئولین اصلی بودند. نیروهای امنیتی
 که وانمود می کردند قادر به کنترل
 بنیادگرایان هستند در عمل موفق
 ماندند و اعمال حمایتی آنها گزافی

در طی سال های ۱۹۸۰ در نتیجه سیاست های سختگیرانه مالی صندوق بین المللی پول سیستم آموزشی دولتی تضعیف شد و در طی این سال ها میزان ثبت نام در مدارس مذهبی تحت حمایت دولت از میزان ثبت نام مدارس متوسطه بالاتر رفت. در همین سال ها خواندن دروس مذهبی یکی از مواد اجباری برنامه درسی شد. در عین حال در این دوران رهبران احزاب برای جلب حمایت جناح های اسلام گرای مدرن تر و میانرو به رقابت با هم پرداختند همان جریان هایی که لوزال در نتیجه حمایت آنها در انتخابات سال ۱۹۸۳ به پیروزی رسید. از سال های میانی دهه ۱۹۸۰ اسلام گرایان به سرعت میزان آرای خود را بالا بردند. به رهبری نجم الدین اربکان حزب اسلام گرای رفاه در سال

در سال ۲۰۰۱ به دنبال ممانعت از فعالیت حزب فضیلت و غیر قانونی اعلام شدن آن، شکافی در صفوف اسلام گرایان ایجاد شد و در نتیجه حزب عدالت و توسعه به رهبری عبدالله گلی و رجب طیب اردوغان (AKP) و حزب سعادت به رهبری اربکان و حامیان قدیمی او به وجود آمد

۱۹۸۷، ۸ درصد کرسی ها در سال ۱۹۹۱، ۱۶ درصد کرسی ها در سال ۱۹۹۵، ۲۱ درصد کرسی های پارلمان را از آن خود کرد. تحلیل گران امور اسلام سیاسی بر این نظر بودند که مانعیت بنیادگرایان که از سوی احزاب اسلام گرا به عنوان طرحی برای جایگزینی یا دولت مدرن و قوانین غربی عرضه شده بود نتوانست رأی بیش از ۶ تا ۲ درصد مردم را به خود جلب کند. بیشتر جمعیتی که به احزاب اسلام گرا رأی داده بودند، منطقی به عنوان واکنشی در برابر سیستم حاکم عمل کرده بودند. زیرا رأی آنها به مفهوم قبول تغییر سیستم اسلامی ضد سکولاریزید بلکه آنان از طریق رأی منفی به کمالیست ها خواهان بازگشایی فضای سیاسی و ایجاد امکان مشورت در رقابت سیاسی و اقتصادی بودند. اسلام در نظر آنها پوششی بود که از طریق آن می توانستند فریاد خود را به گوش مسئولان برسانند. فریاد کسانی که در خارج از دیوار صوری تمدن باقی مانده بودند و صدای نهدستانی که در نتیجه مدرنیزاسیون گسترده بهرهای نبرده بودند. صدای سرمایه داران خردی که از آزادی مورد حمایت دولت در استنبول حقوق آنها را پایمال می کرد و صدای شیاسمدارانی که مهر تأیید نظامیان را بر پیشانی نداشتند. حزب رفاه که از نخستین مظالم احزاب اسلام گرا در ترکیه بود، در نتیجه فشار شورای امنیت ملی در سال ۱۹۹۸ به دنبال حاکمیت کوتاه مدت به همراه حزب راست مرکز گرای راه راست تانسوچیلدر متحل شد و جای آن را حزب "فضیلت" گرفت که همین حزب بود که در سال ۲۰۰۱ منتهی به قدرت رسید. این حزب که بین دو سیاست متفاوت برای دولت

ویژگی برجسته این دهه در ترکیه، دیکتاتوری غالب نظامی به همراه پاسخگو نبودن حاکمان در برابر قانون، مجلس و مردم بود. هر گونه فعالیت به نفع دمکراسی و حاکمیت قانون به طرز وحشیانه ای به نام امنیت ملی سرکوب شد

و همراهی با آن در نوسان بود، خواهان اتخاذ سیاستی بود که برای نخبگان ترک مورد قبول باشد. در سال ۲۰۰۱ به دنبال ممانعت از فعالیت حزب فضیلت و غیر قانونی اعلام شدن آن، شکافی در صفوف اسلام گرایان ایجاد شد و در نتیجه حزب عدالت و توسعه به رهبری عبدالله گلی و رجب طیب اردوغان (AKP) و حزب سعادت به رهبری اربکان و حامیان قدیمی او به وجود آمد. حزب عدالت و توسعه با موفقیت توانست با رفع شبهه براندازی رژیم نخبگان در انتخابات نوامبر سال ۲۰۰۲ با کسب ۳۴ درصد آرا از ۳۷ درصد آرای کل اسلام گرایان، برتری بلامنابع خود را ثابت کند. ۱۰ درصد منتخبین مرحله اول از طریق شورای امنیت ملی و از لحاظ قانونی فاقد صلاحیت اعلام شدند که در نتیجه ۶۰ درصد کرسی های مجلس به حزب عدالت و توسعه رسید. تونل جذب مردم از سوی حزب عدالت و توسعه در این نقطه یافته است که این حزب صدای

مردمی است که تاکنون از دولت و قدرت دور نگهداشته شده بودند. در عین حال مشروعیت موضوعاتی که این حزب قول اجرای آنها را می دهد اساساً از سابقه اعضای این حزب در نهادهای دولتی و شهرداری های محلی قبل از ایجاد تشکیلات سیاسی ناشی می شود. این افراد به طور قابل توجهی در کسب آبرو و شناخته شدن به عنوان انسان هایی با صداقت و امین موفق بودند. در حالی که دیگر سیاستمداران رکورد فساد و خیانت را شکسته اند. این شهرداران برای اولین بار سیاست کمک های اجتماعی را برگزیدند که قبل از آن هیچ دولتی سیاست رفاه اجتماعی را در قبال فقر در پیش نگرفته بود. در ضمن اینان اعمال خیر و بشر دوستانه را سازمان دادند. از جمله مراکزى را که سوپ رایگان در اختیار فقرا قرار می داد ایجاد کردند و مراکز امن و حمایت از بی پناهان را با هدف کمک رسانی به افراد بیگار و فقیر به راه انداختند. در طی ماه های رمضان گروه های کمک اجتماعی را سازمان می دادند و بجزر محلی را مجبور می ساختند تا پول ساختمان و کالا به فقرا اهدا کنند. این اعمال بخش اعظم فعالیت های حزبی را تشکیل می داد و فعالان حزبی خصوصاً زنان جوان شبکه هایی برای ارتباط با مردم ایجاد می کردند. خود طیب اردوغان شهردار مردمی استانبول از سال ۱۹۹۲ تا زندانی شدن کوتاه مدتش در سال ۱۹۹۸ بود. به این ترتیب احزاب اسلام گرا مسکن و سواپ اطمینان اساسی در برابر ستم و ناآرامی های اقتصادی بودند. با وجود ایمان و اعتقاد واقعی رهبران حزب عدالت و توسعه به نئولیبرالیسم لرتودوکس و بالین که آنان سازمان دهندگان

اصیلی و واقعی رشد بورژوازی آناتولی در برابر لویکارشی بخاری نهادی شده بودند بیشتر آرای انتخابی خود را از توده‌های فقیر به دست آوردند حمایت و آرای مردم از آنها بیشتر به خاطر انتقادشان از سیستم سیاسی فاسد بود تا وعده‌هایشان برای بازسازی اقتصادی و سیاست‌های اجتماعی مبتنی بر حقوق انسانی.

مسئله کردها

در راستای جنبش اسلام گراها از سال ۱۹۸۰ مسئله کردهای ترکیه همواره صحنه سیاسی ترکیه را به خود مشغول کرده است. البته از آغاز بنیان نهادن دولت جمهوری هرگونه حرکت جدایی خواهانه از جمله تحرکات کردی ممنوع اعلام شد. کلبرد زبان کردی در مجامع عمومی و امور آموزشی از آن زمان تاکنون مطلقاً غیرقانونی است. آن گونه که انتظار می‌رفت سرکوب بی رحمانه فرهنگی و عدم توسعه اقتصادی، منابع تغذیه مقاومت در برابر حاکمیت شدند. بعد از سال ۱۹۸۲ حکومت نظامی در استان‌های کردنشین برقرار شده و در نتیجه دستگیری‌های دسته جمعی، شکنجه و جابه جایی قهرآمیز روستاییان روی داد. در سال ۱۹۸۲ عبدالله اوجالان از بنیادگاه خود در سوریه به ترکیه بازگشت تا رهبری حزب کارگران کرد (PKK) را در حوالت چریکی به مواضع و استجکفیات دولتی به عهده بگیرد. در مقابل سرکوب‌های نیروهای دولتی شدت یافت تا این که در سال ۱۹۹۹ بعد از به جای گذاشتن بیش از سی هزار کشته به پایان رسید.

در طی سال‌های دهه ۱۹۹۰ جنگ علیه نیروهای کرد به عنوان ابزاری برای چرخش تدریجی به سوی اعلام وضعیت اضطراری به کار رفت. در این سال‌ها که ارتش سیاست تعقیب و سرکوب کامل کردها را دنبال می‌کرد - پروژه کسب پیروزی نظامی در مرحله نخست و اعطای آزادی‌های فرهنگی در مرحله بعد - توانست ابتکار عمل را به دست بگیرد. جنگ اوضاعی را ایجاد کرد که زیر پوشش آن حکومت مبتنی بر قانون (Rechtsstaat) بامنی شد تا دوران نوینی از اعمال سرکوبگرانه و وحشی‌گری‌ها آغاز شود. آزادی‌های موقتی که از سال ۱۹۸۲ تحت حکومت دولت اوزال به دست آمده بود و فضای نوین اجتماعی را ایجاد کرده بود که در نتیجه آن مسائل و موضوعاتی که از جمله تالوها، بوی خطوط قرمز شمرده می‌شدند و سیاست آزادسازی بازار پیش کشیده بود، زایل شدند. ویژگی برجسته این نظام دیکتاتوری غالب نظامی به همراه پاسخگونی حاکمان در برابر قانون مجلس و مردم بود. هرگونه فعالیت به نفع دیکتاتوری و حاکمیت قانون به طرز وحشیانه‌ای به نام امنیت ملی سرکوب شد.

ارتش مشروعیت نیابت سلطنت خود را از عملیات نظامی کسب می‌کرد، اما مسئله اینجا بود که همین همای رحمت اسباب زحمت هم بود و اقتدار ارتش را به خطر می‌افتاخت. تیزروهای مخصوص ارتش شهرت نامیرگونی فر سرکوب غیرنظامیان به دست آورده بودند. بیشتر ساکنان مناطق عملیاتی خانه و کاشانه خود را ترک کردند. در نیمه دهه ۱۹۹۰ بیش از ۱۵۰۰۰۰ ساکنان مناطق روستایی در نتیجه عملیات نظامی ارتش علیه چریک‌ها ناچار به ترک بیرون شدن شدند که همین امر به جابه جایی سده دهقانان

کردها و چریک‌ها این مناطق تبدیل به حوزه‌های قضایی مستقل شدند که از طریق قانون وضعیت فوق العاده اداره می‌شدند. سربازان در مورد رفتارهای غیرانسانی در دوران خدمت شان گزارش‌هایی بیان کرده‌اند. خواهد متفق و غیرقابل انکاری از شکنجه در زندان‌ها و مواردی از استفاده از غیرنظامیان برای نابودی مظلومین به حمایت از PKK در دست است. همچون همه جای جهان هزینه چنین عملیات زیرزمینی سرکوبگرانه دولت سایه از طریق فعالیت‌های چنایتکرانه تأمین می‌شد.

اگر استراتژی جدایی طلبانه چریک‌ها می‌توانست بیشتر کردها را به خود جلب کند در این صورت استراتژی نابودی چریک‌ها قبل از آغاز مذاکرات بر سر حقوق فرهنگی و سیاسی قطعاً تا شکست روبرو می‌شد. اما در عمل چنین اتفاقی نافتاد. دلیل ناموفق بودن حزب کارگران کرد تاریخی - سیاسی است. در دوران حکومت امپراتوری عثمانی، مسئله نژادی بر خلاف مذهب و تفکرات فرقه‌ای هیچ گاه عاملی در برابر "مانندگردی و سیاست جذب" آسیملاسیون و ازدواج بین نژادی نبود. این میراث امپراتوری عثمانی در سطوح اجتماعی ترکیه نوین نیز تداوم یافت. بورژوازی و نجیبان ترک از بین افراد با پیشینه‌های مختلف نژادی و مذهبی سربرمی‌آورده و ازدواج بین افراد هم مذهب از همه نژادها از جمله کردها، قفقازی‌ها، آلبانیایی‌ها، بوسنیایی‌ها و کسانی که تازه به اسلام گرویده‌اند، آنها را گرد هم آورده است. سیاست جذب در بین کردهایی که از شرق و جنوب شرقی ترکیه به غرب این کشور مهاجرت کرده‌اند امری معمول بوده است. از

سالیان پیش کردها در سیاست پشتاز بودند و نمایندگان کرد در پارلمان حضور داشتند. کردها بهای این سیاست جذب را با از دست دادن هویت قومی خود پرداختند. در حالی که در دوران حکومت امپراتوری عثمانی، امکان این که فرد در عین کرد باقی ماندن به درجات بالا در سطح نجیبان نایل آید وجود داشته در حکومت ملت - دولت ترکیه مورد آیتی امری کاملاً خصوصی شمرده می‌شود و در صحنه عمومی همه ترک شمرده می‌شوند. بنابراین سیاست دفاع از هویت و شناسایی فرهنگی در بین کردهایی که خارج از منطقه کردنستان زندگی می‌کنند بیش از سیاست جدایی خواهانه طرفدار دارد. اولین رو که در سرشماری‌ها قلمبانه و به هیچ گونه نرمشی از سوال درباره نژاد و زبان واری و بومی نظره می‌روند بنابراین درباره ترکیب نژادی جمعیت ترکیه آمار و ارقام قابل اعتماد و متقنی در دست نیست. برآوردها میزان جمعیت کرد را نسبت به کل جمعیت ترکیه (بالتبع بعضی اختلافات در نقل آمار و تمنا) در حدود ۱۰ الی ۱۵ درصد اعلام می‌کنند. اما به خاطر ازدواج‌های بین نژادی، شمارش دقیق آنها ممکن نیست. تخمین زده می‌شود که در سال ۱۹۹۰ یک سوم جمعیت نژادی کرد در ایالات غربی زندگی می‌کردند اما حدود ۵۰٪ از ده سال جنگ این نسبت به ۱۵٪ افزایش یافت. اینک استانبول با بیش از یک میلیون ساکن کرد بزرگترین شهر کردنشین به شمار می‌آید. امروزه در شهرهای غرب ترکیه کمتر می‌توان کسانی را یافت که ظرفدار جنبش جدایی خواهانه برای کردنستان محصور بدون دسترسی به کتیا باشند. بیشتر کسانی که اخیراً به استانبول و دیگر



اوزال سیاست گشایش فرهنگی و برخورد مسالمت آمیز با موضوع زبان کردی را پیش گرفت و اجازه صحبت در محافل غیررسمی را صادر کرد. در سال ۱۹۹۳ اوجالان ضمن محکوم کردن ادعاهای جدایی طلبانه و سیاست ایجاد کردستان مستقل اعلام آتش بس نمود و به جای آن خواستار اعطای آزادی های سیاسی و فرهنگی شد. مرگ ناگهانی اوزال مانع تداوم این مذاکرات شد و در نتیجه ارتش به تدریج سیطره و حضور خود را در جنوب شرقی ترکیه تقویت نمود.



شهرهای آناتولی غربی مهاجرت کردهاند، از میان دهقانانی بودهاند که از روستاهای خود رانده شدهاند، اما در حال حاضر هیچ گونه علاقه ای به بازگشت به موطن خود نشان نمی دهند. به عبارت دیگر، نه تنها بیشتر نخبگان سیاسی کرد، بلکه همچنین اغلب جمعیت فقیر کرد که بخش چشمگیری از جمعیت حواشی

شهرها را در مناطق فقیرترین تشکیلات می دهند، علاقه ای به گزایندهای جدایی طلبانه نشان نمی دهند. علاوه بر آنچه پیشتر گفته شد، مسائل دیگری هستند که موضوع طلب حمایت برای جنبش ملی گرای کرد را برای نخبگان مناطق شهری و روستایی با مشکل روبه رو می کند، با توجه به این موضوع که مبارزات سابق کردها در سال های دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ استبداد بهربری زمین خواران و روحانیون انجام می گرفته جنبش نوین کردها به پای خود را بر دوش دهقانان فقیر بنا نهاده است. حزب کارگران کرد جنبش خود را همانند مبارزه دهقانان علیه زمین داران کرد که در ایالات جنوب شرقی ترکیه متحد دولت ترکیه، اگر حفظ نظم موجود بودند آغاز کرد. اما از سوی دیگر، نخبان گزاران دولت ترکیه متعهد حرکت های مستقل دهقانی بودند و حتی از دهقانان فقیر برای تصاحب زمین های ملاکین حمایت می کردند. اما از بهرهم زدن حداقل نظم مستقر در منطقه جنوب شرقی آنها داشتند. با آغاز جنبش دهقانی در سال های دهه ۱۹۷۰، آنکارا نیروهای ژاندارم خود را برای حمایت و حفاظت از ملاکین به منطقه گسیل کرد. این قضیه نوع نوسالیم مورد نظر حزب کارگران کرد را که با جنبش شبهه به نظریات جنبش راه درخشان کشور پرو استن بیان می کند ایمنی پوپولیستی که ملایق علاقه مندی و هواخواهی ایندولوپتیکی و فاشیستیک های جنگ چریکی در بین نخبگان کرد است. درگیری جنبش ملی گرای این گروه و مبارزه PKK برای کمیته پشتیبانی روستاییان گاه تبدیل به کشتارهای گروهی می شد که شکل جنگ داخلی واقعی را در بین کردها به

خود می گرفته. شورای امنیت سازمان ملل برای نخستین بار پس از جنگ خلیج اول فارس و طرح مورد حمایت آمریکایی بر اعلام منطقه پرواز ممنوع در شمال عراق، موضوع حقوق بشر کردها را رسماً وارد برنامه سازمان ملل کرد. در همان سال اوزال سیاست گشایش فرهنگی و برخورد مسالمت آمیز با موضوع زبان کردی را پیش گرفت و اجازه صحبت در محافل غیررسمی را صادر کرد. در سال ۱۹۹۳ اوجالان ضمن محکوم کردن ادعاهای جدایی طلبانه و سیاست ایجاد کردستان مستقل اعلام آتش بس نمود و به جای آن خواستار اعطای آزادی های سیاسی و فرهنگی شد. مرگ ناگهانی اوزال مانع تداوم این مذاکرات شد و در نتیجه ارتش به تدریج سیطره و حضور خود را در جنوب شرقی ترکیه تقویت نمود. سرازاجم جنگ در سال ۱۹۹۹ به پایان رسید. در ماه فوریه اوجالان با کمک و مساعدت آمریکا و اسرائیل در کتیا دستگیر شد و برای محاکمه در دادگاه امنیت دولتی به ترکیه منتقل و در پی آن به مرگ محکوم شد. در ماه اگوست اوجالان از اعضای حزب کارگران کرد خواست تا سلاح های خود را به زمین بگذارند. از مرگ اوزال به این شوهریج پیشنهادی از سوی سیاستمداران غیرنظامی مستقلاً برای یافتن راه حل غیرنظامی ارائه نشده است. شورای امنیت ملی هرگونه تلاشی را برای مطرح کردن مسئله حقوق فرهنگی که با همه صبر و حسن تعبیر واقعیت کردی خوانده می شود "مؤکده است. این همه دستاورد نمادین عمدتاً نه حاصل تلاش سیاستمداران که به خاطر فعالیت های گروه های حقوق بشری و روزنامه نگاران به دست آمده است. بیشتر گروه های سیاسی دو برابر عوامل پشت پرده جنگ راهکار سکوت و میانشان را پیش گرفتند، بی آن که تأثیرات ویرانگر تحمیل شدید هویت ملی واحد را بر روی توده ها زیر سوال ببرند. رژیم های حزبی فوق العاده مرکزگرا با نیست کاندیداهایی که از جانب رهبران عرضه می شد، اطمینان می دادند که هیچ قانونی برخلاف میل رهبران امکان رای آوردن ندارد. حزب چپ دمکراتیک ایوویت (DSP) که او سوی روزنامه نگاران، حزب مشارکت خانوادگی لقب گرفته بود، در گرفتار سیاسی خود بسیار زیرکانه عمل می کرد. در حالی که ناسیونالیست های راست افراطی (بهربری و وطن پرستان ترک) آشکارا جناح هوادار کمپ نظامی

شهرها را در مناطق فقیرترین تشکیلات می دهند، علاقه ای به گزایندهای جدایی طلبانه نشان نمی دهند. علاوه بر آنچه پیشتر گفته شد، مسائل دیگری هستند که موضوع طلب حمایت برای جنبش ملی گرای کرد را برای نخبگان مناطق شهری و روستایی با مشکل روبه رو می کند، با توجه به این موضوع که مبارزات سابق کردها در سال های دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ استبداد بهربری زمین خواران و روحانیون انجام می گرفته جنبش نوین کردها به پای خود را بر دوش دهقانان فقیر بنا نهاده است. حزب کارگران کرد جنبش خود را همانند مبارزه دهقانان علیه زمین داران کرد که در ایالات جنوب شرقی ترکیه متحد دولت ترکیه، اگر حفظ نظم موجود بودند آغاز کرد. اما از سوی دیگر، نخبان گزاران دولت ترکیه متعهد حرکت های مستقل دهقانی بودند و حتی از دهقانان فقیر برای تصاحب زمین های ملاکین حمایت می کردند. اما از بهرهم زدن حداقل نظم مستقر در منطقه جنوب شرقی آنها داشتند. با آغاز جنبش دهقانی در سال های دهه ۱۹۷۰، آنکارا نیروهای ژاندارم خود را برای حمایت و حفاظت از ملاکین به منطقه گسیل کرد. این قضیه نوع نوسالیم مورد نظر حزب کارگران کرد را که با جنبش شبهه به نظریات جنبش راه درخشان کشور پرو استن بیان می کند ایمنی پوپولیستی که ملایق علاقه مندی و هواخواهی ایندولوپتیکی و فاشیستیک های جنگ چریکی در بین نخبگان کرد است. درگیری جنبش ملی گرای این گروه و مبارزه PKK برای کمیته پشتیبانی روستاییان گاه تبدیل به کشتارهای گروهی می شد که شکل جنگ داخلی واقعی را در بین کردها به

را تشکیل می‌دادند. اجوبیت با همان میزان تقسیم وطن و دفاع از یکپارچگی کشور از مواد قانون اساسی مصوب ۱۹۸۲ سرسختانه دفاع می‌کرد. حزب ملام میهن (ANAP) به رهبری مسعود ایلماز و DYP بی‌آن‌که به خط مشی سیاسی مشخصی پایبند باشند همواره در جهت و پیش پاد موافق تغییر مسیر می‌دادند. ویژگی دهه ۱۹۹۰، ائتلاف‌های کوتاه مدت و موقتی این احزاب در جهت تشکیل دولت‌های ناپایدار بود که با سرسپردگی مطلق در مسیر مشخص شده از سوی شورای امنیت ملی حرکت می‌کردند و در انتخابات ۲۰۰۲ مجموعاً حتی نتوانستند ۱۰ درصد آرای ریخته شده را کسب کنند. تنها شرایط فوق‌العاده جنگ داخلی و محدودیت‌های ایدئولوژیک اعمال شده استصوابی توانست آنها را نجات دهد. یکی از وظایف اولیه این ده‌درصدی‌های خوش شانس، اطمینان بخشی به مقامات عالی‌پایه بود که جنبش کردها نماینده‌ای در مجلس نخواهد داشت. در سال ۱۹۹۲ وقتی احزاب کردی با حزب چپ میانه ائتلاف انتخاباتی تشکیل دادند و به سوی کسب پیروزی گام برداشتند، شش تن از نمایندگان به اتهام طرفداری از PKK دستگیر و تا ژوئن ۲۰۰۲ همچنان در زندان بودند. از آن‌رو که پارلمان به آلت دینی بی‌خاصیت تبدیل شده بود، مباحث اساسی همچون مسائل مربوط به دموکراسی، قومیت‌ها و تغییرات آزادی اقتصادی بر جامعه به عهده مراجع پنهانگاه‌های فرابارلمانی مختلف از جمله: گروه‌های مطلق حقوق بشر، جنبش‌های فمینیست نهادهای ضد جنگ و NGO ها افتاد.

بهران بدهی‌ها

سال‌های دهه ۱۹۹۰ در زمینه اقتصادی برای ترکیه سال‌های پربادرفته بود. در حالی که در سال‌های دهه ۱۹۸۰ متوسط رشد اقتصادی ۵/۲ درصد بود در سال‌های بحرانی ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۹ کاهش ۶ درصدی در رشد اقتصادی پیش آمده که در پی آن در سال ۲۰۰۱ میزان سقوط به ۹ درصد رسید. در حالی که ورشکستگی و بیکاری غوغا می‌کرد سرمایه‌گذاری‌ها سقوط کرد. حد متوسط تورم حدود ۸۰ درصد بود. قرضه دولتی که در سال‌های آغازین دهه ۱۹۹۰ در حد قابل‌کنترلی بود در سال ۲۰۰۱ به ۱۵۰ درصد تولید ناخالص ملی (GNP) به حد هشداردهنده‌ای رسید. ترکیه مجبور به صرف کل مبالغ گردآوری شده از طریق مالیات‌ها برای بازپرداخت بدهی‌ها بود. دولت که امکان کنترل بدهی‌ها از دستش خارج شده بود، ناچار به فروختن در دام قرضه بیشتر بود. افزایش میزان تراکم بدهی‌ها عملاً به خاطر میزان بالای بهره پرداختی به سرمایه‌گذاران داخلی بود. در سراسر سال‌های دهه ۱۹۹۰ میزان بهره‌ها ۲۰ درصد بیش از نرم واقعی بهره‌ها بود. با اختصاص وجوه به دست آمده از سرمایه‌گذاری مردم به شرکت‌های دولتی، سرمایه‌گذاری در بخش‌های واقعی آسیب جدی دید. اوراق قرضه عرضه شده از سوی خزانه‌داری از طرف بانک‌ها خریداری می‌شد و با بهره‌های جذاب به سرمایه‌گذاران واگذار می‌شد. میزان عظیمی از قرضه‌ها از آن سرمایه‌گذاران اندکی بود که مبالغ هنگفت در اختیار داشتند و سپرده‌هایی کلان با بهره بالا در بانک‌ها سرمایه‌گذاری کرده بودند. در سال ۲۰۰۲ پرداخت بهره به چیزی حدود ۲۰ درصد GNP رسید.

کریز آن مربوط به عرضه داخلی بود. رزا لوکزامبورگ حدود یک قرن پیش، امپراتوری عثمانی را راهی برای جمع‌آوری مالیات از ارزش اضافی حاصله از سرمایه‌گذاری بین‌المللی تعریف کرده بود. نفع برندگان امروزی ترکیه هم گروه کوچکی از اجاره دهندگان داخلی این کشور هستند. انتقال سیستماتیک ذخیره‌های ارزی به طبقه اجاره‌دهنده موجب ایجاد نارضایتی در میان "عوامل کارا و فعال" اقتصاد واقعی شد. آنان ندمتها از این توزیع ناعادلانه درآمدها زیان دیدند، بلکه همچنین به خاطر برافروختن ترازوی ارزی کشور از سرمایه‌گذاری بخش خصوصی محروم شدند. اقتصاد مبتنی بر قرضه، انحرافی دیگر در شکل غیرمعمول سودمندی فعالیت‌های مالی ایجاد کرد که عملاً در حوزه معاملات اوراق سهام دولتی روی داد. بانک‌ها از کشورهای خارجی وام می‌گرفتند تا سهام دولتی و اوراق قرضه عرضه شده را خریداری کنند و روی تفاوت قیمت بین سقوط ارزش لیره ترک و نرخ بهره قلمری کردند. سپرده‌گذاران و سرمایه‌گذاران داخلی، اوراق سهام و قرضه را به صورت ارز داخلی و خارجی نگهداری می‌کردند و بر اساس انتظارات و توقیعت آنها خرید و فروش می‌کردند. بی‌کفایتی‌های آن موجب سفته‌بازی‌های هر چه بیشتری شد. در بحبوحه این نلگم کسب‌خستگی بر سر تقسیم غنا، سود کلانی عاید بخش سفته‌باز مالی شد. صاحبان سرمایه مالی این سودها را از طریق دخالت سیاسی دولت در انتصاب عناصر سرسپرده و سوبستفاده از فساد فراگیر به جیب زدند. سرمایه‌گذاری دوسویه بین صاحبان سرمایه مالی و مطلوبات متغذ رواج بی‌سابقه یافت.

ناشران از طریق اعمال فشار و با استفاده از نفوذشان بانک‌ها را خریداری کردند و در برابر بانکداران با استفاده از سطوحات نفوذ و موقعیت خود را حفظ و تقویم بخشیدند. شیوع عظیم فساد مالی که در نتیجه اتحاد بانکداران و سیاستمداران پیش آمده موجب غارت خزانه دولت شد.

در نتیجه دولت‌های بمدی در تنگنای مالی قرار گرفتند. با عمیق‌تر شدن تهاجم جهانی‌سازی نئولیبرال طبقه سیاسی قادر نبود از توده‌ها در برابر وحشیگری‌های نپروهای بازار حمایت کند. به جای شرکت در اصلاح سیستم مالیات‌گیری که چندان خواهانند سیاسیون نبود، همسو با سیاست‌های دیکته شده از سوی صندوق بین‌المللی پول (IMF) مصرف‌کنندگان را تحت فشار قرار دادند. به این ترتیب وضع آموزش و پرورش عمومی و خدمات بهداشتی و درمانی هر چه وخیم‌تر شد. (تا سال ۲۰۰۰ هزینه اجتماعی امور درمانی و آموزشی به ترتیب به ۲/۵٪ و ۲/۱٪ درصد GNP کاهش یافت. شرکت‌های ملی به بخش خصوصی واگذار شدند، سوبسید پرداختی به نیازهای عمومی قطع و حمایت از کشاورزی کاهش یافت. سرمایه‌گذاری در بخش عمومی به حلقل رسید. ظهور آثار فقر و فاقه به صورت گسترده هیچ‌گونه راهکاری برای روبرویی با این اوضاع مناسبه نشد. در گزارش‌های مربوط به توسعه انسانی در ترکیه این کشور در رتبه ۸۵ یعنی پایین‌تر از حد سرانه GDP، یعنی درخواست جدی عضویت قرار دارد.

به سوی اروپا؟

در سال‌های اخیر ترکیه شاید شاهد

تعیین کننده ترین مسئله در صحنه سیاست داخلی اش در اتحادیه اروپا سیاست پروژه کانديداتوری ملی آنی که به جرأت می توان گفت تنها موضوع مورد حمایت توده های کشور بوده است. البته پیشینه طرح این مسئله چندان دور نیست. در سال ۱۹۸۷ که اوزال برای نخستین بار پیشنهاد عضویت کامل ترکیه در اتحادیه اروپا را مطرح کرد، هم نیروهای سیاسی ناسیونالیست و هم اسلامپویان با قاطعیت علیه پیوستن کامل به اتحادیه موضع گیری کردند و نیروهای باقیمانده چه به چنان بلوغی نرسیده بودند که بتوانند از اتوپیای جهان سوم گرایی خلاص شوند. با وجود کاهش کنترل دولتی بر اقتصاد، بورژوازی تن پرور ترکیه در هراس از دست دادن سودهای بادآورده بازار حمایتی و سوبسیدهای دولتی فاصله زیادی از سیاست مستقل و غیروابسته داشت. در سال ۱۹۹۰ سیاست سابق اقتصادی تغییراتی را آغاز کرد. خرده بورژوازی شهری ترکیه در طی روند دگرگونی خود به بورژوازی از سیاست اعلام شده عوامل خارج پروژه مدرنیزاسیون در خصوص تحمیل رسمی هویت ملی، به طور فزاینده ای احساس ناراحتی می کرد، عناصری از روشنفکران به تدریج موضوعات اساسی و فلسفه کلی روند توسعه دولتی را زیر سؤال بردند. مبارزات عمده سیاسی قبلی بین چپ راست جای خود را به طور فزاینده به تأکید بر مسائل حقوق بشری داد. در این مقطع زمانی نامزدهی عضویت در اتحادیه اروپا برگ برنده مبارزات سیاسی شد. نیروهای سیاسی چپ که متوجه شده بودند از منابع و توان کافی برای بسیج توده ها در جهت شکست دولت پر خوردار نیستند، تأکید بر مواد بیانه کپنهاک که

شامل حاکمیت قانون، پلورالیسم توسعه یافته و حمایت از دموکراسی فراگیر جهت تثبیت نامزدی ترکیه در اتحادیه اروپا می شد، را پیشنهاد و ضمن به هم گراسی تشکیطن دادند. در پایان این همه نیروهای چپ کمونیست اسلام گرایان و کردها به صفوف همالان جامعه مدنی و حقوق بشر پیوستند و به تبلیغ گسترده اجزای شرایط خواسته شده از سوی نشست بزرگسل پرداختند. واقعتاً این است که در میان های پایانی دهه ۱۹۹۰ اتحادیه اروپا جای پای مستحکم در ترکیه پیدا کرده بود. نمایندگان پارلمان اروپا همواره در صحنه های جنگ و درگیری ترکیه دهن در می کردند و ندان ها را مورد بازرس و تحقیق قرار می دادند و آشکارا از سازمان های حقوق بشری حمایت می گرفتند. دفتر اتحادیه اروپا آنکارا برنامه هایی را در جهت اصلاح حکم بدست به جامعه مدنی در پیش گرفت و ارتباطاتی با قبائل NGO برقرار کرد که زنجیرهای طولانی از حمایت از کودکان بی سرپرست تا حمایت از فعالان محیط زیست را در بر می گرفته دیدارهای رسمی به توده ها اطمینان می داد این رابطه خاص طبق برنامه پیش می رود. به تدریج اتحادیه اروپا به طور نامحسوس یکی از بازیگران صحنه سیاست و افکار عمومی ترکیه شد. سیاست انزو و اطمینان و تنگ نظرانه ترکیه به تدریج با نفوذ شیکه جدید فعالان گروه های اجتماعی سیاسی NGO ها و آژانس های دولتی با مرکزیت اروپا غرق مسائل جدید شد. افزون بر اینها، بورژوازی پرورگ استانبول با تغییر موضع در پشت سیاست های اتحادیه اروپا سنگین گرفت. گرچه در جوابیت اوزال در میان

۱۹۸۷ از اتحادیه اروپا یعنی بر قبول عضویت ترکیه در اتحادیه با واکنش سرد کمیسیون اروپایی زوینرو شد. اروپا تا دهنه شک و تردید به بزرگ نمایان اقتضای مسئله حمایت دولت از روند اقتصادی او نیز عدم تامل در اقتصاد ترکیه نگاه می کرد. اما در عوض پیشنهاد تجارت آزاد مبتنی بر حذف عوارض گمرکین را پیشنهاد کرده که در پی آن از پایان ۱۹۹۵ از سوی دولت ترکیه پیگیری شد. نخست هر برابر توافقات صورت گرفته چنین بر تجارت آزاد از سوی تجارت پرورگ و سدل لول ترکیه با احتیاجا برخوردار شد. آنان که از طریق اقتصاد حمایتی به حال و عطل رسیده بودند از این هراس و ششش که نتوانند کارآزایر رقابت با تمام گسترده شدن تحمل داشته باشند. در مقابل، تاجران کوچک تر که هدف صادرات کالا را دنبال می کردند امیدوار شدند که بتوانند ضمن بهره وری از بازارهای ایجاد شده دولتمردان غیر قابل اطمینان و مقامات پرتامه زین بازار هوزه فعالیت خود دورنگهدارند، مبارز برای ایمنی توافقنامه سر آغاز خوبی برای مبارزه بود که در نتیجه آن راه دیگری غیر از رقابت در بازارهای وسیع در برابر بورژوازی بزرگ باقی نمی ماند. به این ترتیب اهداف آنها به ملی کردن فضای اقتصادی و مهار کردن امتیازات ویژه دولتی تغییر یافت. از پیشه دهه ۱۹۹۰ اتحادیه صنایع استانبول (TUSIAD) و بورژوازی آناتولی پلانفرم رفرف و دیگران از استانبول را پیشه خود ساخت و تا حد توان به طور غیرکمزورانه برنامه انترنشنال استانبول اقتصادی و سیاسی را دنبال کرد. برای رسیدن به این هدف اتحادیه صنایع استانبول از آگاه میسین های مشهور انقوت کرده تا پیش نویس طرح

اصلاح قانون اساسی، سیستم قضایی و انتخاباتی را تهیه نمایان. در نتیجه طرح های اولیه پیرامون مسئله کردها، آموزش، حقوق بشر و دموکراسی استانبول انتشار یافت. گرچه آنها در دفع از این امور در برابر نمایندگان ناخوشایند دولت قهرمانانه و کامل عمل نکردند، اما اقدام آنها پلانفرمی - هر چند دیر هنگام - برای آزادی های بورژوازی بود که راه را برای مباحثات هر چه بیشتر در خصوص آن موضوعات هموار نمود. موضوع اساسی و قابل توجه در این مطلب نهفته بود که هم بورژوازی آناتولی و هم بورژوازی استانبول در مورد لزوم مهار کردن قدرت فائقه دولتی اتفاق نظر داشتند. نبود اراده سیاسی برای عرضه یک راه حل رادیکال و اشیاقی علنی مقامات آنکارا برای رشوه خواری اوضاع را چنان دست و پاگیر ساخته بود که دیگر امکان تحمل کردن شان نبود. آنچه روند بهره گیری مخالفان جامعه مدنی را از امتیازات دولتی معلوم می بخشد قبول قاطعانه و بی لزلزل ظاهری و ریاکارانه آرمان های ازوایی از سوی سیاستمداران جاافتاده و نخبگان حکومتی است. در گردهمایی توسعه اعضای اتحادیه اروپا در لوکزامبورگ به سال ۱۹۹۷، مسئله کانديداتوری ترکیه برای پیوستن به اتحادیه تقریباً منتهی شده بود، اما هیچ گاه به طور کامل از مباحث اتحادیه کنار گذاشته نشد. افزون بر این، به نظر می رسد طبقه حاکم ترکیه از این موشن و گره بازی اتحادیه اروپا - که به موجب آن ترکیه در خواست کننده دائمی عضویت و اطمینان اروپا با دامن مزاحمی بی علاقه به این موضوع است - راضی و خشنود است. این هواداری مقامات رسمی از اروپا به خواهندگان آزادی های

اقتصادی و اقتصادی بیشتر این فرصت قانونی را داده که بدون هراس از بیکرد قانون صنادی اعتراض و انتقاد خود را بلند کنند و آزادی های معنی بیشتری طلب نمایند. تقاضای اجرای هر چه سریع تر شرایط پیشنهادی و درخواستی اتحادیه اروپا بسیار کم هزینه تر از رویارویی مستقیم با نیروهای چهار هیئت حاکمه است. آرای ریخته شده در صندوق های رای گیری جایی از این است که اکثریت قطعی بین ۶۵ تا ۷۵ درصد حامی این "جهت اتحاد مناطق" است. هر چند که این امر نمی تواند نشانگر ترکیب صحیح مردم از نیت واقعی اتحادیه اروپا باشد.

موضوع جدید اتحادیه اروپا در برابر ترکیه تحول ناگهانی در روند تقاضای پیوستن به اتحادیه اروپاست. در سپتامبر سال ۱۹۹۹ فوسل بعد از رد تقاضای ترکیه در جلسه لوکزامبورگ، سران اتحادیه اروپا در نشست هلسینکی با پذیرش تقاضای ترکیه موافقت نمودند. ناظرین به دلایل چندی در این باره اشاره می کنند. از جمله این که در سال ۱۹۹۸ در آلمان شروجر جانسین کهن سرسخت و آتش ناخن شد. افزون بر این مسئله زنبانی شدن اوجالان و تسلیم PKK که باعث فرونشستن آتش منازعات داخلی شده جوهری دولت بلر هم که گسترش اتحادیه اروپا را همانند پانزهری در برابر مرکزگرای تبلیغ و مداخله می کرد به این موضوع کمک رسانده است. در نتیجه دیپلماتی زلزله سیاق ۱۹۹۹ موضوع نزدیکی با یونان پیش آمد و اتحادیه صنایع استانبول نقش لایح جوفقی را در مذاکرات بروکسل بازی کرد. حمایت ایالات متحده خصوصاً تلاش های کلینتون در نشست OSCE در استانبول تأثیر

بسیاری در تحکیم دستاوردهای مثبت هلسینکی داشته است. گرچه دخالت های معلوم آمریکا به نفع ترکیه خصوصاً بعد از روی کار آمدن جورج دبلیو بوش باعث دلخوری شرکت کنندگان نشست بروکسل شده بود یا این همه ترکیه ثابت کرده است که متحد قابل اطمینانی در شرایط بعد از جنگ سرد است و پذیرش ترکیه در اتحادیه اروپا به تثبیت اوضاع داخلی این کشور کمک خواهد کرد. بی آن که هزینه ای متوجه آمریکا و "متحدین غربی اش" شود.

با این وجود تصمیم اتحادیه اروپا در سال ۱۹۹۹ جهت قبول کاندیداتوری ترکیه برای پیوستن به اتحادیه موجب شگفتی و افتراق در میان نخبگان دولتی ترکیه شد. آنان که روی صویق مداوم تقاضای پیوستن به اتحادیه حساب ویژه ای باز کرده بودند، ناگهان ذریافتهند که رفرف های درخواستی اتحادیه موجب تغییرات عمده ای در خصوص سیستم امنیت ملی و ابزارهای حفظ این سیستم خواهد شد. آینده دولت همانند امته ناچار باید جای خود را به پیروی از قانون بدهد و به این ترتیب شکن نیست که تحکیم آزادی های مدنی و سیاسی موجب قدرتمند شدن نیروهای مخالف می گردد. افزون بر اینها ترکیه ملزم می گردید ضمن شناسایی و رعایت حقوق فرهنگی اقلیت کرداسکولاریسم دولتی را طوری اصلاح کند که سازمان ها و نهادهای مذهبی در تبلیغ عقاید و باورهای خود آزاد باشند. در این میان بحث برانگیزتر از همه مسئله هزار استیلائی قدرت فلقه ارتش بر نهادهای حکومتی است. به این ترتیب برای نخستین بار مخالفت با پروژه اروپایی خصوصاً از سوی ارتش، طیف بوروکرات های

حکومتی و گروه های سیاسی ظاهر شد. ژنرال های هالی رتبه تصور می کردند که اتحادیه اروپا با توسل به حقوق فرهنگی اقوام خواهان فروپاشی ترکیه به دست قویست ها هستند. حزب راست افراطی عمل ملی (NATIONALIST ACTION PARTY) که عضویت از ائتلاف اخویتی بود دفاع از اتحاد ملی را در برابر درخواست های جامعه اروپا ستان مانده می کرد. نیروهای مخالف پیوستن به اتحادیه اروپا خاطرنشان می کنند که ترکیه به خاطر حرکتی ژئواستراتژیک اش می تواند استوار به حمایت آمریکا و صندوق بین المللی پول باشد. در حالی که پیوستن به اتحادیه اروپا اساساً پروژه نخبگان حکومتی بود اینک همین پروژه به صورتی افراطی برای لگام زدن به خودسری های نخبگان آنکارا در آمده است. جانب این که سخنرانی های اغفال کننده حزب دولتی در طن مبارزات جاری به عامل همکار ویژه کردن اوضاع کمک شایانی نموده است. اما واقعیت این است که تاکنون آزاده واقعی اندکی در جهت پیوستن کامل به اتحادیه نمایان شده است. مباحثات رسمی کمالیت ها اجازه نخواهد داد آرمان های غربی بدین گونه حذف شوند.

سازش ناپذیری نظامیان و افزایش سیطره شان روی دولت غیر نظامی در خصوص آینده عضویت ترکیه در اتحادیه موجب افزایش شک و تردیدها در طرف اروپایی شده است. در مذاکرات بین ترکیه و اتحادیه اروپا همواره روی مسائل بحث انگیزی که احزاب آشکارا بیان می کنند. پروژه انداخته می شود. نخبگان اروپایی که در آرزوی ایجاد فدراسیون متحد سیاسی هستند برای مخالفت با عضویت ترکیه همان دلایلی

را علم می کنند که ژنرال دوگل برای مخالفت با عضویت انگلستان در سال های دهه ۱۹۶۰ پیش می کشید. ارزش و دستکرات مسیحی های آلمان عنوان می کنند که ترکیه به اندازه کافی اروپایی نیست و یا اگر بخواهیم از زاویه فرهنگی نگاه کنیم پیش از حد اسلامی است. نظر خواهی ها در اروپا نشان دادند که درصد کمتری از مردم اروپا از کاندیداتوری ترکیه حمایت می کنند. هر چند که میزان حمایت در جنوب اروپا بیش از شمال اروپا بوده است. ژئواستراتژی دیگر سیاستمداران را به تقابل و دورویی متهم کرد و پذیرش ترکیه را به محظوم پایان تمدن اروپا دانست. از سوی دیگر اتحادیه اروپا هم گرفتار تقاضای های خود با عنوان اتحادیه آزادها شده که به ظاهر هر



در حال حاضر به نظر

می رسد که ارتش به ایفای نقش کمتر در صحنه سیاست - به خاطر مانورهای ناظرانه اردو شان - رضایت داده است، اما به هیچ روی نقش نظارتی خود را - تحت لوای نیروی آماده و گوش به زنگ برای ورود به صحنه در مواقع مخاطره آمیز - فراموش نکرده است



کشوری که معیارهای کینهاک را بپذیرد می تواند به عضویت اتحادیه اروپا درآید. با این همه اکثرات از طریق کنال های مشخص شده که در آن قدرت بوروکراسی غلبه دارد تبایوم می یابند و کمیسیون در گزارش سالانه خود جریان پیشرفت مذاکرات را گزارش می دهد.

دولت حزب عدالت و توسعه
نیروهای طرفدار اتحادیه اروپا با پیروزی حزب عدالت و توسعه در انتخابات نوامبر ۲۰۰۴ پیروزی دور از انتظاری کسب کردند. این حزب نه تنها صادقانه قول پیوستن به اتحادیه را داده بود، بلکه در واقع تنهائی نیروی سیاسی بود که سازشکاری اش - به خاطر رولیف با نخبگان آنکارا - محتمل نبود. اردوغان حتی پیش از آن که دولت خود را تشکیل دهد دست به سفر دوره ای به پایتخت های اروپایی زد تا پشتیبانی آنها را از پیشبرد درخواست ترکیه برای عضویت اتحادیه را به دست آورد. در طی پانزده سال گذشته این نخستین بار بود که دولتی تک حزبی در آنکارا روی کار می آمد که نخست وزیرش بدون هراس از خرابکاری و اعمال وحشت شکنانه یاران و متجربان اتلاف فرایش قول پی گیری اصلاحات را می داد. در هجده ماه گذشته دولت AKP با تمام قوا روی قوانینی که در دوران حاکمیت دولت اجوبیت آغاز شده بود کار کرده است. امتیازات شورای امنیت ملی از طریق گسترش شورای وزرد غیر نظامیان - که اینک اکثریت اعضای آن را تشکیل می دهند - کاهش یافته تا جایی که یکی از همان غیر نظامیان ریاست شورا را عهده دار شده است. در ماه ژوئن ۲۰۰۴ پس از ده سال شش نفر نمایندگان کرد زندانی آزاد شدند و برنامه ای به زبان

کردی با عنوان "فرهنگ غنی ما" از شبکه دولتی TRT پخش شد. سیاستها و برنامه های دیگری برای راضی کردن اقلیت کردی اجرا خواهد شد. باید منتظر ماند و دید که آیا قانون گذاری در جهت حمایت از حقوق شهروندی در مقابل اعمال و رفتار گروه های افشار دولتی تأثیری بر رفتار پلیس و دادگاه ها خواهد داشت و یا نه. شکست و اعمال وحشیانه پلیس از مدت ها پیش دستاورد رولیف دولت ترکیه با توجه مردم بود و دولت های غیر نظامی چرات این که جنایتکاران را به پیشگاه عدالت بکشانند نداشتند. دادخواهی قربانیان جنایات از دادگاه اروپایی حقوق بشر در طی دهه های گذشته تنها استثنا بر این قاعده عمومی بود که دولت ترکیه مجبور شد به چند تن از این شهروندانش فرار است. پرداخت کند دولت AKP تعویب کرده است که تصمیمات کمیسیون حقوق بشر اروپا (EGHR) باید از سوی دادگاه های ترکیه به عنوان تصمیمات قانونی و لازم الاجرا تلقی شود. در نشست دسامبر سال ۲۰۰۲ کینهاک اتحادیه اروپا پاسخ نسبتاً سردی به تقاضای اردوغان برای پیشبرد برنامه ها طبق توافقات قبلی داد که همزمان بود با بحران های سیاسی پیش از جنگ عراق در رولیف ترانس اتلانتیک. تا دسامبر سال ۲۰۰۴ پرونده ترکیه به خاطر ملاحظاتی چند به تعویق افتاد اما ناآرامی های سال گذشته در عراق به موازات پیشرفت های اعتبار سازنده حزب عدالت و توسعه به تصمیمات یونانی از سوی اتحادیه اروپا انجامید. در ماه مه سال ۲۰۰۴ کریس پتن رئیس کمیسیون امور خارجی اتحادیه اروپا رأی شورای اروپایی را در دسامبر سال ۲۰۰۴ به منظور رأی به آزمون بزرگ اتحادیه اروپا به یورو الیسم

و روی کردی مقبول و حساب شده نسبت به اسلام تلقیست. اتحادیه در ماه ژوئن اعلام کرد که از روند دموکراتیزاسیون ترکیه خرسند است و پیگیری موضوعات بحث جزانگیز سابق را متوقف می کند. قطع نظر از چند مسئله اساسی گمان می رود تا ماه دسامبر ۲۰۰۴ ترکیه وارد اتاق انتظار اتحادیه اروپا بشود. اما ممکن است لازم باشد که مدت زیادی در انتظار بماند. گمان می یابند اما تا آن موقع باید مسیر چندگانه ای را برای گریز از پرده سخت سوسپند به امر کشاورزی و راهایی از جنس نوبل بگیران و جویندگان کار، در پیش بگیرد.

شکی نیست که آغاز مذاکرات با اروپا برای پذیرش نهایی ترکیه در اتحادیه باعث حل مجزوه گونه اختلافات سیاسی و اجتماعی این کشور نخواهد شد. در حال حاضر به نظر می رسد که ارتش به ایفای نقش کمتر در صحنه سیاست - به خاطر مانورهای ماهرانه اردوغان - رضایت داده است. اما به هیچ روی نقش نظارتی خود را تحت لوای نیروی آماده و گوش به زنگ برای ورود به صحنه در مواقع مخاطره آمیز - فراموش نکرده است. ظهور مجدد تخصصات به میزان موفقیت مذاکرات حزب عدالت و توسعه که برای تفکرات اسلامی است و نقش محوری در مذاکرات دارد بستگی خواهد داشت چون کسب موفقیت در مذاکرات موجب رضایت نهاد سکولاریست و ارتش نیز خواهد شد. علاوه بر اینها نقشی که احتمالاً ارتش در آینده بازی خواهد کرد بستگی به طرح های امنیتی چنانگون، احتمالاً آغاز جنگ های جدید آمریکا در منطقه و میزان خرابی ارتش با این سیاستها خواهد داشت. در ماه مارس ۲۰۰۴ پارلمان ترکیه درخواست اجازه نقل

و انتقال نیروهای امریکا از خاک ترکیه به عراق را وتو کرد و این همه در حالی روی داد که یک سوم نمایندگان تازه انتخاب شده حزب عدالت و توسعه از فراخوان حزب برای همراهی با حزب مخالف جمهوریخواه خلق سر باز زدند. عملی که به نظر می رسد دیگر تکرار نخواهد شد. ناظران این سابقه نمایندگان ترکیه در برابر امریکا خشم کاخ سفید را برانگیخته و از این زمان تاکنون اردوغان به شدت تلاش نموده تا به جبران گذشته بپردازد. اردوغان تا ماه اکتبر ۲۰۰۳ تلاش کرد تا اعضای حزب عدالت و توسعه را متقاعد کند تا نیروهای ترکیه را برای حمایت از اشغال عراق به رهبری امریکا گسیل نماید و برای موجه جلوه دادن فراخوان خود از این منطق نظامیان سود می برد که حضور نظامی ترکیه برای جلوگیری از تشکیل دولتی کرد گریز ناپذیر است. تنها درخواست عاجلانه شورای حکومتی عراق از امریکا از انجام این کار جلوگیری کرد. ژنرال ها هنوز هم برای واکنشگن اهمیت والایی دارند و اردوغان نیز در تلاش است تا آتش خشم امریکا را فرو نشاند. هنوز مشخص نیست که بسط و گسترش موقعیت حرفه ای ژنرال های ارتش به آسانی با افول حضور سنتی آنها در سیاست سازگار شود. بویژه اگر تحولات ناراضیان کرد در داخل مرزهای ترکیه از سر گرفته شود.

در بخش امور مالی کشور، سنگینی بار قرضه ها همچنان افزایش می یابد و حتی اگر حزب عدالت و توسعه موفق شود به تدریج نرخ بهره ها را کاهش دهد باز هم میزان آن غیر قابل تحمل است. البته این مطلب به این معنی نیست که دولت در آینده نزدیک صراحتاً اعلام ورشکستگی خواهد کرد، بلکه به

محض زایل شدن ابرهای سیاه بحران دائمی، دولت با افزایش روزافزون نارضایتی ها به خاطر ریاضت اقتصادی و کسری بودجه اختصاص یافته به امور رفاهی جامعه روبه‌رو خواهد شد. در شرایطی که بعد از بحران‌های سال ۲۰۰۱ بازسازی و اصلاحات اقتصادی جاندار و عمده‌ای صورت گرفته، همه‌ساله گروهی چند از نسل جوان و جوانی کار ترکیه را در خطر قرار می‌دهند که آینده آنها از چشم‌انداز افزایش بیکاری‌ها هر چه تیره و تاریک‌تر می‌نماید. در شهرهای بزرگ، تجدید سازمان نیروی کار، چنان موجب یولاریزه شدن مشهود طبقه کارگر و روابط خانوادگی مردم شده است که به هیچ‌روی امکان ترمیم آن با استفاده از شیوه‌های سنتی

حق همسایگی و خانواده بزرگ و مستحکم وجود ندارد. فرار کردها از مناطق درگیری و کوچ اجباری آنها در سال‌های دهه ۱۹۹۰ از استان‌های شرقی و جنوب شرقی به شهرهای بزرگ، بخش اعظم مهاجرت‌ها را تشکیل می‌داد. در روند این مهاجرت ها کسانی که زودتر به شهرها رسیده بودند دسترسی بیشتری به امکانات رفاهی، آموزش و پرورش و شانس بیشتری در یافتن شغل مناسب داشتند؛ اما برای کسانی که دیرتر مهاجرت کردند اوضاع به گونه دیگری است و همه چیز بر اساس نیاز صرف تعیین می‌شود. این مهاجران در استانبول، حلبی‌آبادهای اطراف دیاربکر، آدانا و آنتالیا و نیز در شهرهای کوچک‌تر در امتداد ساحل اسکان یافته‌اند؛ برای بیشتر این مهاجران راه برگشتی وجود ندارد.

گرچه در انتخابات اخیر، طبقه فقیر شهری جدید بخش اعظم رأی‌های

حزب عدالت و توسعه را تأمین کرد، اما هنوز هم فاکتورهایی هستند که نمی‌توان درباره آنها با قاطعیت سخن گفت. در حال حاضر حزب عدالت و توسعه از سابقه نسبتاً پاک اعضای خود سود می‌برد که آلوده به فساد نیستند. جذابیت اساسی این حزب برای فقرای شهری نه در شمارهای ایدئولوژیک و طرح و برنامه‌های دور از دسترس، بلکه در موضوع رفاه و شایسته‌دستی آنان غیر از این حزب ملجأ و آلت‌رناتیوی برای ابراز نارضایتی‌ها و نیازهای خود سراغ ندارند. از دو حزبی که مدعی سنت‌های چپ هستند، حزب DSP اوجیت قبل از شکست خود در انتخابات ۲۰۰۲ تبدیل به حزبی ناسیونالیستی افراطی و کاملاً دولتی شده بود. حزب جمهوریخواه خلق که اینک در پارلمان با ۱۹ درصد از آرای مردم در موضع اپوزیسیون قرار گرفته، قبل از هر چیز خود را "سکولاریست" می‌داند و بنابر این اکثریت آرا و حمایت خود را از فقیر خرده‌بورژوازی مناطق مرفه‌نشین و شهرهای بزرگ کسب کرده است. به تدریج با الهول نوبرانه حزب عدالت و توسعه درگیری بین سیاست‌های حزب و خواست‌های رأی‌دهندگان اصلی‌اش که اینک به خاطر لغاظی‌های پوپولیستی حزب حسرت بیشتری کسب کرده‌اند به‌طور روزافزونی افزایش می‌یابد و این همه در حالی است که شناسایی رسمی ترکیه برای عضویت در اتحادیه اروپا این روند را تقویت خواهد کرد و به این ترتیب آینده کشوری که از دید واشنگتن "بیرمشتق دموکراسی در جهان اسلامی" است، هنوز هم نامطمئن باقی می‌ماند.

یادداشت‌ها:

- ۱- موقعیت اصلی شورای امنیت ملی در طی مراحل نبرد علیه جمعیت کرد در جنوب شرقی شکل گرفت: نهادی اداری مناطق جنگی و موضوعات مربوط به آزادی بیان و اعمال مربوط به حقوق شهروندان به مسئله کردی و قوم مرتجع شد و به این ترتیب تحت حاکمیت بلافصل شورای امنیت ملی درآمد.
- ۲- مقاله "عمر لاپنیر، احمد نسل، تألیف براو گولای، گولای در شماره مخصوص Birkim، شماره ۲۰۰۲، شماره ۲۰۰۲، اردو، Blr Zumra Bir Parti, Turkiyada".
- ۳- امروزه تنها ۱۵٪ از نیروی کاری ترکیه در این زمینه‌ها سازمان یافته‌اند. یعنی کمتر از یک میلیون نفر از ۲۰ میلیون نفری که ترکیه در این زمینه‌ها دارد. برای نمونه نگاه کنید به مقاله "تحولات طبقه کارگر" نوشته عثمان نورکین اردنلی که نشریه "Toplum Ve Bilim" (جامعه و آگاهی) شماره ۸۶، سال ۲۰۰۰، آنگوی ارائه شده در این کتاب یا تقریری پست فوردیست مطابقت‌دار نگاه کنید به مقاله چارلز نیسلی با عنوان "خصوصاً آنگوی متخصص و ظهور مجدد اقتصادی به عنوان" در Ash Amin آکسفورد ۱۹۹۴.
- ۵- آینه بوکره، دولت طبقه فرهنگ مرتجع بین‌المللی، مطالعات خاورمیانه ج ۲، ش ۲، ۱۹۹۸.
- ۶- آثار زیادی در خصوص جنبش اسلام در ایران ترکیه منتشر شده است؛ به نظر نوبرای اسکندر و نوسان‌ها، ترکیه: آینه آنگوی، ۱۹۹۸، آنگوی.
- ۷- نوسان‌ها، مرقم: آنگوی، ۱۹۹۸، آنگوی.
- ۸- وایت "تشیع اسلام در ترکیه" سئال ۲۰۰۲، ۲۰۰۲.
- ۹- همچنین نگاه کنید به "فالدون گولاب، اسلام سیاسی و گلوبالیزیشن: بیان اجتماعی حزب عدالت ترکیه" مجله بین‌المللی مطالعات خاورمیانه ج ۳۲، ش ۲، ۲۰۰۲.
- ۱۰- ناصر مایر، کتاب "تحولات اترکات سربازان باورگشته از جنگ در جنوب شرقی استنبول ۱۹۹۱، نگاه کنید به آینه آنگوی، آنگوی، ۱۹۹۱.
- ۱۱- زورلیت چالقی برانگولواژ، جنگ نوین و تألیف: "جنبش انقلابی ترکیه" ش ۲، ۱۹۹۸، آنگوی.
- ۱۲- جدید رجوع کنید به "عسین جمالی، فرهنگ برای استانبول" ۲۰۰۲، برای مطالعات کسب و کار و رجوع کنید به "کمال کیوشچی، وگیز و یازدهم ترکیه و مسئله کردها" لندن ۱۹۹۷.

- ۸- آنلاز اکپوز و بورانوز کینس "بررسی بحران مالی ترکیه" شماره ۱۵۸، Paper Discussion، ۲۰۰۲.
- ۹- زیا اولئیس و امید تورم "تجارت، اقتصاد و بحران ترکیه" در "بحران اقتصادی ترکیه: علل و راه‌حل‌ها" آنگوی، ۲۰۰۲، آنگوی.
- ۱۰- بعد از نشست هلنسکی و پذیرش عضویت ترکیه در سازمان همکاری و امنیت کهول مشترکاً مقاله‌ای نوشتند و در آن مخالفت خود را با این پذیرش بیان کردند. رئیسکارگروستان در نوامبر ۲۰۰۲ بیان این که ترکیه نه از نظر جنرافیایی اروپایی است و نه از نظر فرهنگی. نگاه به نومند ۹ نوامبر ۲۰۰۲. مسئله کاندیداتوری ترکیه بیشتر در بین جمهوری‌های قدردار است (به استثنای انگلیس) و نیز بین کشورهای جنوب اروپا موافق کرد تا شمالی‌ها.

... (The rest of the text on the left page is mostly illegible and appears to be bleed-through or very faint text.)